

گام های مؤثر در صراط مستقیم انسانیت با تکیه بر آرای امام خمینی (س)

مرضیه صادقی^۱

چکیده: در مقاله حاضر در صدد بیان مؤلفه‌هایی هستیم که از نظر امام خمینی در کیفیت قدم زدن در صراط مستقیم انسانیت نقش مهمی را ایفا می‌کند و ضرورت پرداختن به این مسئله به این خاطر است که انسان برای رسیدن به سعادت باید در صراط مستقیم سیر کند.

صراط از طرفی به طبیعت و از طرف دیگر به الوهیت (ما فوق طبیعت) ختم می‌شود. امام خمینی مفهوم صراط را شامل تمام زندگی دنیوی می‌داند و معتقد است این دنیا، دنیایی است که باید از آن عبور کرد. به طوری که اگر نتوانستیم از راه صحیح آن را طی کنیم به سعادت خواهیم رسید.

کلیدواژه‌ها: صراط مستقیم، ولایت، عبادت، زهد، تهذیب نفس

مقدمه

از آنجا که متخلق شدن به اخلاق نیک یکی از ارکان مهم در سعادت بشر است پیامبر اکرم (ص) هدف از بعثت خویش را تتمیم مکارم اخلاق بیان می‌کند لذا بحث از مباحث اخلاقی، تزکیه و تهذیب نفس، فضائل و رذائل بسیار ارزشمند است لکن پردازش مطالب اخلاقی در یک نظام اخلاقی خاص، قبل از هر چیز مستلزم بیان مبانی اخلاق از آن منظر خاص و ارکان آن نظریه اخلاقی است.

۱. دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه قم، قم، ایران
E-mial:marziyehsadeghi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۸

پژوهشنامه متین/سال هجدهم/شماره هفتاد و یک / تابستان ۱۳۹۵/صص ۸۰-۶۳

پژوهشنامه متین/سال هجدهم/شماره هفتاد و یک / تابستان ۱۳۹۵/صص ۸۰-۶۳

نظریه اخلاقی امام به عنوان اخلاق فضیلت مبتنی بر شریعت مطرح است ضمن بیان مؤلفه‌های این دیدگاه گام‌هایی که انسان در جهت سیر از طبیعت حیوانی برمی‌دارد تا به مقام الهی شدن برسد بیان می‌شود.

۱) مبانی اخلاقی امام خمینی

اخلاق امام خمینی که همان اخلاق شریعت مدار است به عنوان اخلاق متعالی معرفی می‌شود؛ زیرا اخلاق وی از عرفان سرچشمه گرفته است؛ اما امام به اصولی اعتقاد دارد که همان‌ها مبنا و زیر بنای اخلاق وی محسوب می‌شوند که عبارتند از:

الف) اعتقاد به وحی

نظام اخلاقی امام خمینی کاملاً دینی است؛ لذا در کنار عقل، شرع و وحی مطرح می‌شود بنابراین به همراه ایمان به خدا وحی را وسیله‌ای برای تبیین مسائل در کنار عقل به کار می‌گیرد.

ب) اعتقاد به معاد

از لوازم ایمان به خدا و وحی اعتقاد به معاد است که امام خمینی را ملزم می‌کند به اینکه در مباحث اخلاقی خویش غایت نهایی را امری مادی ندانسته بلکه رسیدن به خدا و فنا فی الله را که همان سعادت کامل بشر است مطرح کند.

ج) انسان به عنوان موجودی متمایز از دیگران

انسان دارای ویژگی‌هایی از قبیل نفس مجرد، اراده و اختیار و عقل است به طوری که می‌تواند استعدادهای بالقوه خویش را در جهت کمال بالفعل کرده و مسیر تکامل را تا بی‌نهایت طی کند، چراکه تکامل وی حد یقف ندارد. در واقع انسان با مجاهدت و تزکیه نفس و کسب علم و معرفت و تلبس به فضائل مرتبه حیوانیت را پشت سر گذاشته و به درجه نفس قدسیه می‌رسد.

۲) ارکان نظام اخلاقی امام خمینی

ارکان اخلاق فضیلت، غایت گرایانه بودن، ارزشمندی فضائل، التفات به نیت و انگیزه، اهمیت الگوهای اخلاقی است و همه این موارد در نظام اخلاقی امام خمینی وجود دارد، لکن با اضافه‌ای که عبارت است از اینکه نظام وی مبتنی بر دین و شریعت است.

الف) غایت‌گرایانه بودن

امام در انجام عمل غایت‌نهایی را معرفت خدا می‌داند، یعنی انسان بتواند با انجام اموری خود را از مرتبه حیوانی بالا برده و الهی شود.

چنانکه می‌فرماید: غایت خلقت انسان عالم غیب مطلق است و غایت سیرش وصول به باب الله و فنای در ذات الله و عکوف به فنا الله است (امام خمینی ۱۳۸۰: ۲۶۳) همچنین می‌گوید برای هر یک از موجودات عالم مبدأ و معادی و سیر و صراطی است و صراط انسان از اسفل سافلین تا اعلیٰ علیین است (امام خمینی ۱۳۸۰: ۲۹۳-۲۹۲).

ب) ارزش نیت و انگیزه

امام به تأسی از حدیث «انما الاعمال بالنیات» معتقد است که در انجام اعمال خود نباید غیر خدا را لحاظ کرد بلکه انسان باید صرفاً نیت خود را برای خدا خالص کند. امام می‌گوید حقیقت اخلاص تصفیه نمودن عمل است از شائبه غیر خدا و صافی نمودن سرّ است از رؤیت غیر حق در جمیع اعمال (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۶۰).

ج) ارزش فضائل

اعتقاد امام به خداوند به عنوان مبدأ و منتهی، سبب شده که در مورد فضائل، همچنین عبادات و آنچه انسان در طی مسیر انجام می‌دهد صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به آن نتیجه مطلوب که لقا الهی است محسوب شوند و به همین خاطر همه این امور به عنوان مقدمه و وسیله بوده و ارزش ذاتی ندارند، بلکه ارزش آنها بستگی به نتیجه‌ای دارد که بر آنها مُترتب می‌شود. لذا اگر این امور ما را به نتیجه مطلوب نرساند، یعنی به لقا الهی نرساند نه تنها ارزشی ندارد بلکه حجاب خواهد بود. امام می‌فرماید: «از برای هر یک از اعمال حسنه و افعال عبادیه صورتی است باطنی ملکوتی و اثری است در قلب عابد» (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۴۳۷).

د) ارزش الگو و اسوه‌های اخلاقی

در نظام اخلاقی امام خمینی، از آنجایی که وحی در کنار عقل مطرح می‌شود لذا آنچه از متون مقدسی چون قرآن و احادیث معتبر به دست ما می‌رسد می‌توانند الگو و سرمشق ما قرار گرفته و از

آنها در جهت رسیدن به سعادت استفاده کنیم؛ چرا که عقل انسان به علت محدودیت و خطاپذیری آن نمی‌تواند به عنوان تنها معیار نهایی تشخیص امور محسوب شود. انبیا آمدند قانون‌ها آوردند و کتاب‌های آسمانی بر آنها نازل شد که نفس انسانی را تحت قانون قرآن و شرع در آورند (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۷) همچنین چون نبوت ختمیه و قرآن شریف و شریعت آن از ظهورات مقام جامع احدی است از این جهت اکمل و اشرف از آنها تصور نشود (امام خمینی ۱۳۸۰: ۳۰۹) لذا پیامبران و امامان به عنوان مفسران قرآن و شریعت بهترین اسوه‌های اخلاقی ما خواهند بود.

ه) اهمیت و نقش دین و شریعت

امام خمینی اساس سخنان خویش را در همه موارد از جمله اخلاق، شرع دانسته و آنها را بر پشتوانه دین بیان می‌کند و لذا اگر مقایسه‌ای به عمل آید به دست می‌آید که تمام سخنان امام خمینی در بیان مسائل و فضائل اخلاقی ریشه در آیات و احادیث و دستورات دینی دارد.

۳) عوامل سازنده انسان در مسیر اخلاقی شدن

الف) علم و معرفت

علم از افضل کمالات است؛ زیرا از اشرف اسما الهیه است هر موجودی تحققش به این حقیقت زیاده‌تر باشد به مقام قدس حق نزدیک‌تر است بلکه علم و وجود مساوق هستند و لذا خالی از علم، معدوم مطلق است (امام خمینی ۱۳۸۲: ۲۶۲-۲۶۱). به اعتقاد حکمت متعالیه و پیروان آن از جمله امام خمینی نفس انسانی دارای دو قوه عالمه و عامله است و علم مربوط به قوه عالمه است.

قوه عالمه انسان دارای چهار مرتبه هیولانی، بالملکه، بالفعل و مستفاد است و به حسب تکامل انسان عقل انسان نیز به مراتب بالا صعود کرده به طوری که می‌تواند با اتصال به عقل فعال، معقولات را مشاهده کند بنابراین گفته می‌شود غرض از این عالم، خلقت انسان و غرض از خلقت انسان دست یافتن به مرتبه عقل مستفاد است که عبارت است از معرفت الله و فنای در حق، پس در واقع کمال انسان در این است که در اثر اتحاد با عقل فعال و کسب حقایق اشیاء، جهانی عقلانی و علمی شود آن هم به این صورت که به خداوند، توحید ذات و صفات او اعتقاد پیدا کرده و به انبیا الهی ایمان آورد. امام خمینی حقیقت علم را نور و ظهور می‌داند و همین نور است که

صراط را روشن می‌نماید و لذا از نظر ایشان علم است که انسان را هدایت می‌کند (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۴۱۹).

از نظر امام فضیلت حکمت متوسط بین رذیلهٔ سفه و بله است مقصود از سفاقت همان سبک مغزی و خفت عقل و استعمال فکر است در غیر مواردی که سزاوار است؛ اما بله به معنای تعطیل فکر در مواردی که سزاوار است و مقصود از حکمت شناخت حقایق اشیاء است البته کلید معرفت حقایق اشیاء در معرفت الله است و معرفت نفس که مقصود از معرفت الله، یعنی علم به خدا و صفات او و فرشتگان و کتب آسمانی و رسولان (ملاصدرا ۱۳۷۶: ۱۷۴).

امام خمینی در کنار مسئله علم و معرفت، تفکر و ریاضت عقلی را مقدمه ایمان می‌داند به طوری که پس از آنکه عقل حظ خود را استفاد نمود انسان به ریاضات قلبیه اشتغال پیدا کند از نظر ایشان لازم است که به تطهیر قلب پردازد چرا که تا قلب تطهیر نشود طهارات دیگر میسر نگردد (امام خمینی ۱۳۸۰: ۹۲) همچنین تا زمانی که ادراک ما در حد عقل است توحید و هیچ یک از فروع آن بر آن مترتب نمی‌شود و انسان را به هیچ حقایقی نمی‌رساند؛ زیرا تفکر عبارت است از جستجو نمودن بصیرت قلب و چشم ملکوت مطلوب خود را برای ادراک آن (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۹۰). پس شناخت علمی و عقلی لازم است ولی کافی نیست. امام در جایی دیگر به معاضدت عقل و شرع اشاره می‌کند و می‌گوید پس هر نفسی که با قوانین الهیه و موازین عقلیه ملکات خود را تطبیق کرد، سعید است (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۷).

ب) عمل و ملکات: همان طور که بیان شد عقل انسان دارای دو چهرهٔ نظری و عملی است که عقل نظری به درک کلیات می‌پردازد لیکن وظیفهٔ عقل عملی تدبیر بدن و محرک انسان به سوی عمل است باید توجه داشت که در مرحلهٔ عمل و امور جزئی باید عقل نظری به راهنمایی عقل عملی پردازد؛ لذا کار عقل عملی که جهت دهی به دیگر قوای نفسانی است تحت نظارت عقل نظری است بنابراین گفته می‌شود ساحت اندیشهٔ انسان، ساحت عمل او را رقم می‌زند همان طور که گفته می‌شود پشتوانهٔ یک عمل صحیح پشتوانهٔ نظری اوست (ملاصدرا ۱۴۱۹ ج ۷: ۱۴۷).

از آنجا که در سرزمین وجود انسان قوای چهار گانه حضور دارند (عاقله، غضبیه، شهویه، وهمیه) باید عقل عملی در سایهٔ کسب فضایل بتواند بر قوای حیوانی مسلط شود در این صورت است که انسان به ندای هوای نفسانی پاسخی نمی‌دهد و از رذائل فاصله می‌گیرد در چنین هنگامی

است که اراده انسان از قوه‌ای فوق قوه شوقیه حیوانیه، یعنی از عقل عملی ناشی می‌شود (ملاصدرا ۱۴۱۹ ج ۶: ۳۵۴).

امام نیز معتقد است عقل عملی می‌تواند نقش اصلی را در ایجاد انگیزه به سمت انجام کار خوب ایفا کند. وی مبدأ تمام تهذیبات را تعدیل قوای سه گانه نفس می‌داند (امام خمینی ۱۳۸۲: ۲۵۵). پس کمال نفس در بعد عمل به این است که بتواند با کسب فضائل از شهوات و هوای نفسانی دور بماند و پس از طی مراتب چهارگانه تجلیه (تهذیب ظاهر)، تخلیه (تطهیر باطن)، تخلیه (نورانی کردن نفس به معارف عقلی)، فنا نفس (مرتبه تخلق به اخلاق الهی) به مرتبه عالی برسد. انسان در این مراحل هرچه خود را از رذائل دور کند در سایه پیشرفت عقل عملی سعه وجودی او هم بیشتر می‌شود و بر عکس هرچه سعه وجودی فرد بیشتر، عقل او کامل تر و تسلط عقل بر قوای دیگر بیشتر و در نتیجه عمل انسان، عقلانی و اخلاقی تر خواهد بود (ملاصدرا ۱۳۷۷: ۵۰). پس می‌توان نتیجه گرفت که سعه وجودی هر کس به همان اندازه است که خود را از رذائل و معاصی پاک و عقل او بر شهوت و غضب او غلبه کند و شاید به همین خاطر است که علمای اخلاق در کنار فضیلت حکمت از فضیلت حریت نام می‌برند، یعنی آزادگی عقل در مقابل هوای نفسانی، اینجاست که هم آرامش دنیوی و هم اخروی انسان تأمین می‌شود. «إنّ المعتمد من کمال قوه العمليه ما به النظام المعاش و المعاد».

اما امام خمینی پس از بیان نقش اساسی فضائل و ملکات در مقام عمل، دیدگاهی جامع بر اساس مبنای شریعت قرار می‌دهد و می‌فرماید معیار فضائل و رذائل قوای چهارگانه انسان (عاقله، غضبیه، شهویه، وهمیه) است. حد اعتدال هر یک از این قوا فضیلتی از فضائل نفسانی است و طرف افراط و تفریط هر یک رذیله‌ای از رذائل.

از نظر ایشان چون عدالت حد وسط بین افراط و تفریط است از نقطه عبودیت تا مقام ربوبیت بر خط مستقیم قرار دارد. بنابراین می‌توان گفت طریق سیر انسان کامل از نقطه نقص عبودیت تا کمال عز ربوبیت عدالت است که خط مستقیم و سیر معتدل است، پس صراط مستقیم اشاره به همین سیر اعتدالی دارد وی همچنین معتقد است اعتدال حقیقی جز برای انسان کامل که از اول سیر تا انتهای وصول هیچ منحرف نشده است مقدور نیست و آن به تمام معنا حظ احمدی و محمدی است و دیگران سیر به تبع کنند نه به اصالت و چون خط مستقیم بیش از یکی نیست؛ از این رو سیر بر طریق عدالت بیش از یکی نیست؛ ولی رذائل غیر متناهی هستند اما از نظر امام

مقصود از عدالت اعتدال قوای سه گانه شهویه، غضبیه و شیطانیه است (امام خمینی ۱۳۸۲: ۱۵۳) و عدالت در مورد معارف الهیه و جلوات توحید در قلب اهل معرفت عبارت است از رؤیت وحدت در کثرت و کثرت در وحدت که این مختص کمال اهل الله است بنابراین تعدیل قوای نفسانی و کسب ملکات مقدمه وصول به کمال انسانی است و غایت در اعمال انسانی، وصول به توحید است. امام می‌گوید: معرفت عقل و جهل و جنود آنها مقدمه‌ای برای هدایت است و نتیجه معرفت و جهل و جنود آنها معرفت خداست و تا معرفت به مهلکات و منجیات نفس حاصل نشود، نفس صفای باطنی پیدا نمی‌کند. در نتیجه محل جلوه اسما و صفات و معرفت حقیقه قرار نگرفته و به کمال معرفت نمی‌رسد (امام خمینی ۱۳۸۲: ۵۷) بنابراین از نظر امام هر یک از موجودات صراط و هدایتی خاص به خود دارند لکن صراط انسان‌ها ادق از همه است و خدا با نور هدایت خود و توفیق خود انسان را به مقصد حقیقی که صراط مستقیم است می‌رساند و خدا بر آن صراط مستقیم است؛ لذا در تعریف صراط مستقیم می‌گوید سلوک به سوی خدا بدون احتجاب به حجاب معاصی قلبیه (امام خمینی ۱۳۸۱: ۷۵).

ج) امکان تفکیک بین علم و عمل اخلاقی

آیا علم و معرفت برای تحقق عمل اخلاقی انسان کافی است که در این صورت عامل ضعف اخلاقی در انسان جهل و نادانی وی باشد و نقص اخلاقی انسان به عقل وی برمی‌گردد برای تبیین دیدگاه امام خمینی در این رابطه باید به بررسی امکان تفکیک بین علم و عمل و رد رابطه تلازم بین آن دو پرداخت التفات به دو مطلب در این رابطه می‌تواند مشکل‌گشای ما باشد یکی اینکه باید بین مرتبه‌ای که قوای حیوانی انسان (شهویه و غضبیه) بر وجود او حاکم است و بین مرتبه حکومت قوه عاقله تفاوت قائل شد و دیگر اینکه بین علم حقیقی که همان باور قلبی است و علم غیر حقیقی که به مرتبه باور نرسیده بلکه ممکن است ناشی از تمایلات نفسانی باشد تفاوت قائل شد. باید توجه داشت انسانی که بر وجودش شوق شهوانی غالب شده چنین انسانی که نیروی عقل خود را به کار نگرفته و در نتیجه عملش ناشی از تمایلات نفسانی است نه معرفت عقلانی، طبیعتاً عملش یک عمل اخلاقی نخواهد بود و حتی می‌توان گفت بین معرفت عقلانی و عملش تعارض خواهد بود.

در مقابل انسانی که پا فراتر از مرتبه حیوانی گذاشته و در مرتبه انسانی و حاکمیت قوه عاقله است در این صورت اراده او ناشی از عقل عملی خواهد بود که فوق قوه شوقیه حیوانی است و در نتیجه معرفت او یک معرفت عقلانی خواهد بود در اینجا خود عقل با تشخیص درست خود نسبت به فعل یا ترک انگیزه ایجاد می کند (ملاصدرا ۱۴۱۹ ج ۶: ۳۵۴).

در اینجا سخن این است که آیا علم علت تامه برای عمل است به نظر می رسد اولاً علم و معرفت علت تامه نیست بلکه صرفاً علت ناقصه است جزء اخیر علت تامه، اراده انسان است؛ ثانیاً علم، منجر به عمل نمی شود مگر اینکه همراه با باور قلبی و التزام عملی به آن باشد و شاهدش این است که می بینیم در بسیاری از موارد با اینکه انسان نسبت به مطالبی علم دارد لکن در مقام عمل تسلیم هواهای نفسانی خود شده نه علم خود.

پس نتیجه می گیریم که باید حالتی ایجاد شود که نفس در مقابل علم و ادراک خود تسلیم شود و این هم در صورتی ایجاد می شود که انسان نه تنها علم و اعتقاد به مطالبی دارد بلکه تعهد به علم به آن هم داشته باشد و این مقام انسانی است که به مرتبه تسلیم و رضا، زهد و تقوا رسیده و معتقد است جز خدا کسی در افعالش استقلال ندارد. در این صورت است که بین معرفت اخلاقی و عمل اخلاقی او انفکاک صورت نمی گیرد، یعنی علم را همراه با التزام عملی دارد و به همین خاطر است که در قرآن عمل صالح به دنبال ایمان مطرح می شود (علامه طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۱۱: ۴۸۴).

بنابراین مقصود از علم حقیقی این است که علم به مرتبه ای برسد که نفس در برابر آن تسلیم باشد مسلماً علمی که به مرتبه باور عقلی برسد سبب استقامت نفس در مقابل هواهای نفسانی شده و جلوی ضعف اراده را گرفته و دست به عمل صالح می زند بنابراین می توان گفت باور قلبی و ایمان، صرف علم و ادراک نیست حال اگر سؤال شود چه چیزی مانع رسیدن انسان به علم حقیقی و باور قلبی می شود در پاسخ می توان گفت ضعف اعتقاد به خدا و به معاد چرا که این مؤلفه سبب ایجاد شک و تردید شخص در عمل می شود بنابراین می توانیم بگوییم باید به سه گزینه توجه داشت:

الف) اینکه انسان در چه مرتبه ای قرار داشته و چه چیز را کمال خود می داند مسلماً اگر در مرتبه حیوانی باشد قطعاً کمال او هم حیوانی خواهد بود.

ب) اینکه آیا اراده انسان ناشی از قوه شوقیه حیوانی است یا از عقل عملی.

ج) در صورت داشتن علم آیا علم او به مرتبه ایمان و باور قلبی رسیده که در این صورت همراه با التزام عملی به آن است یا خیر.

بنابراین ایمان غیر از ادراک قلبی است تا وقتی حقایق به قلب ما وارد نشده نمی‌توانیم مطابق آن حقایق عمل کنیم ولو به آن علم داریم، یعنی به اعتقاد ایشان عقل نباید در مقابل قلب (ایمان) قرار گیرد بلکه باید به مرتبه بالای ایمان برسد تا به عمل بیانجامد.

گرچه علم از مقدمات ایمان است انسان باید علم کافی برای رسیدن به تربیت الهی پیدا کند اما علم به تنهایی حجاب است که مانع رسیدن انسان به مقامات بلند اخلاقی می‌شود (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۱۴۴). لذا می‌گوید علم نباید تو را از رسیدن به مقصد باز دارد؛ زیرا علم به تنهایی برای اصلاح انسان کارساز نیست علم در عمل اثر ندارد؛ زیرا اراده آدمی به وسیله علم به وجود نمی‌آید بلکه ایمان و اطمینان قلبی لازم است تا آدمی به حرکت درآید و به همین خاطر است که امام می‌گوید آنچه عقل را ادراک کرده با قلم عقل به صفحه قلب بنگار (امام خمینی ۱۳۸۰: ۱۲).

از کلام ایشان نفی تأثیر علم به دست نمی‌آید بلکه سخن امام اشعار به این مطلب است که علم علت تامه نیست بلکه ناقصه است و جزء اخیر علت تامه که اراده انسان است به وسیله باور قلبی بالفعل می‌شود امام می‌گوید وقتی یک انسان آدم شد به همه مسائل عمل می‌کند و هر کاری که می‌کند برای خداست (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۱۵۱).

۴) گام‌های عملی در سیر صراط مستقیم

انسان در سیر صعودی تکامل خود باید گام‌هایی را بردارد و سفرهایی را طی کند تا بتواند قوای بالقوه خود را بالفعل کرده و از مرز طبیعت عبور کرده و الهی شود؛ لکن انسان برای قدم زدن در صراط مستقیم باید اموری را مد نظر خود قرار دهد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) تهذیب نفس

امام خمینی به تاسی از آیه قرآن که می‌فرماید: قد افلح من زکیها (شمس: ۹) هر کس نفس را تزکیه کرد رستگار شد معتقد است انسان فطرتاً پاک است و با مجاهده می‌تواند به مقام الوهیت برسد و لذا جهاد نفس سرچشمه تمام سعادت‌هاست (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۱۲) انسان با تربیت صحیح می‌تواند از این طبیعت حرکت کند و به جایی برسد که فوق مقام ملائک باشد وی همچنین می‌فرماید اهل

باطن بدانند وصول به غایت حقیقی جز تطهیر ظاهر و باطن نیست (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۷۷) اولیای خدا آن چیزی که نزدشان مهم بود تهذیب نفس بود دل کردن از غیر خدا و توجه به خدا بود تمام مفاسدی که در عالم واقع می شود از این توجه به خود است در مقابل توجه به خدا و تمام کمالاتی که برای اولیای خدا و انبیای خدا حاصل شده از این دل کردن از غیر و دل بستن به اوست بنابراین کلام امام اشاره دارد که محبت دنیا با محبت خدا جمع نمی شود (امام خمینی ۱۳۸۰: ۵۰).

اصولی که از بیانات امام می توان استخراج کرد که نقش اساسی در این جهت دارند عبارتند از:
۱. اعراض از غیر خدا:

یکی از مواردی که سبب می شود انسان به ضیافت خدا راه پیدا کند عدم التفات به غیر خداست با توجه به اینکه خداوند به انسانها قابلیت های مختلف وجودی داده است هر انسانی به اندازه سعه وجودی خودش باید خود را از تعلقات مادی رها کرده و به مرتبه ای برسد که غیر خدا را نبیند بنابراین از آنجا که حب دنیا منشأ هر خطایی می تواند باشد انسان باید خود را از وابستگی های دنیایی برهاند.

۲. پرهیز از انانیت :

امام انانیت و خودخواهی را منشأ رذائل می دانند و از طرفی روش ایشان در مسائل اخلاقی رسیدن و کشف ریشه ناهنجاری های اخلاقی است؛ لذا تأکید بسیار زیادی بر این دارند که انسان در طی طریق باید خویش را نادیده گرفته و به حساب نیاورد و می گوید پس از تقوای تام تمام و قدم بر فرق انیت و انانیت گذاشتن یک صفای قلبی برای سالک پیدا می شود که مورد تجلیات اسماییه و صفاتیه می گردد (امام خمینی الف ۱۳۸۱: ۴۵۴).

۳. عزم:

انسان در راه تهذیب نفس باید دارای عزم و اراده باشد انسان می تواند با استفاده از اراده و اختیاری که خداوند به او عطا کرده به اصلاح و تربیت خود پردازد لکن این عمل باید قبل از اینکه اخلاق فاسد در وجود انسان ریشه دار شود آغاز شود و در این راه از وسوسه های شیطان خود را حفظ کرده و در مقابل انجام گناهان مقاومت کند.

انسان باید توجه کند در تمام این مسیر خود را به عنوان عبدی ذلیل که از خود چیزی ندارد لحاظ کند و لذا همواره باید از خدا استمداد جوید امام می گوید عزم هجرت به سوی حق تعالی نما، و ظاهر را ظاهر انسان کن و خود را در سلک ارباب شرایع داخل کن؛ و از خدا در خلوت

بخواه که تو را در این مقصد همراهی کند (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۸) همچنین بیان داشته‌اند که شیخ بزرگوار شاه‌آبادی آن را مغز انسانیت تعبیر می‌کنند وی عزم را اول شرط سلوک می‌داند که بدون آن نمی‌توان به کمال رسید (امام خمینی ۱۳۸۰: ۵۲).

ب) زهد

در نظام اخلاقی امام خمینی زهد می‌تواند به دو صورت شکل بگیرد اگر زهد به معنای ترک دنیا برای رسیدن به آخرت باشد یک عمل بدنی و از اعمالی جوارحی است لکن اگر به معنای بی‌رغبتی نسبت به دنیا همراه با ترک آن باشد یک عمل درونی و باطنی و لذا از اعمال جوارحی محسوب می‌شود (امام خمینی ۱۳۸۲: ۲۹۳).

به نظر می‌رسد زهد یک حالت نفسانی که صرفاً همان بی‌رغبتی باشد نیست بلکه یک حالت نفسانی است که منشأ اثر می‌شود برای ترک و اعراض. آنچه در اینجا مهم است این است که اگر فرد نسبت به دنیا و تعلقات آن بی‌رغبت باشد و این بی‌رغبتی ادامه پیدا کند منجر به ایجاد ملکه‌ای برای شخص می‌شود و نسبت به دنیا بی‌اعتنا خواهد بود.

بنابراین زهد هم به همان مسئله اعراض از غیر برمی‌گردد، یعنی انسان باید خود را از محبت غیر تخلیه کند و در سایه زهد سلامت نفس حاصل کند بنابراین از نظر امام زهد عامل سلامت نفس است و تمام نقایص از تعلقات به وجود می‌آید. وقتی انسان به غیر خدا تعلق نداشت سلامت مطلقه رخ می‌دهد و در مقابل، رغبت به دنیا مانع وصول به حق است و برای رسیدن به مقام زهد باید از شهوت تبعیت نشود. از نظر امام ملاک نیت و انگیزه شخص است اگر در هر تعلق حب خدا لحاظ شود ممدوح است و اگر حب نفس لحاظ شود که نتیجه آن تعلق به غیر است مذموم است از کلام امام به دست می‌آید که ملاک رغبت و بی‌رغبتی خداوند است؛ لذا باید نسبت به هر چیزی که ما را از حق تعالی دور و به خود مشغول کند اعراض کرد و این در انسان‌ها بستگی دارد به اینکه حکومت بعد حیوانی و هوای نفس را ترجیح دهند یا بعد انسانی و غیر مادی را، یعنی حاکمیت عقل و جنود رحمانی بر جنود شیطانی در اینجاست که زهد حقیقی مطرح می‌شود که همان ترک غیر خدا برای خداست که در سایه کنترل قوای حیوانی توسط قوه عقلائی و شریعت حاصل می‌شود امام می‌گوید در این سیر و قدم زدن در صراط مستقیم زهد حقیقی از بزرگ‌ترین جنود عقل و رحمان است که انسان به واسطه آن پرواز به عالم قدس می‌کند.

امام سه مرتبه زهد قائل می‌شود:

یک مرتبه زهد نزد عوام است که ترک دنیا به منظور رسیدن به لذت اخروی است.

مرتبه دیگر زهد خواص است که اعراض از مشتتهای طبیعی است برای رسیدن به حقیقت عقلانی و روحانی و مرتبه سوم که بالاترین مرتبه زهد است زهد اخص خواص است که اعراض لذات روحانی و ترک مشتتهای عقلانی برای رسیدن به مشاهده جمال الهی و غفلت از غیر اوست (امام خمینی ۱۳۸۲: ۲۹۶-۲۹۵).

ج) خوف و رجا

از آنجا که خوف و رجا واقعی هرگونه موانع کمال را از سر راه انسان برداشته و اسباب وصول انسان را به مراتب بالا فراهم می‌کند هر انسان طالب سعادت لازم است هم امید به رحمت خدا داشته و هم از عذاب او خائف باشد؛ اما این دو لازم و ملزوم هم‌اند چرا که امیدواری به تنهایی سبب غرور، و خوف به تنهایی سبب ناامیدی می‌شود بنابراین اگر تنها خوف از خدا بر وجود انسان حاکم باشد ارزش نخواهد بود و در مقابل امید تنها هم فایده ندارد پس هر یک بدون دیگری بی‌فایده است؛ اما در هر دو باید حالت اعتدال باشد، چرا که افراط در ترس سلب آرامش می‌کند و افراط در امید هم سبب عدم پرهیز از گناه می‌شود. خوف و رجا به معنای حقیقی پیامدهای زیادی دارد هر یک از آن دو را می‌توان فضیلت محسوب کرد که البته منشأ آنها علم و معرفت است، یعنی انسان با شناخت خود و حق تعالی عامل ترس از خدا را در وجود خود به طور ضروری ایجاد می‌کند در اینجا خوف از خدا به جهت جلال و عظمت اوست؛ اما گاهی هم خوف از عذاب الهی به جهت گناهان خواهد بود و آن در صورتی است که انسان دقت در اعمال خود کند و پی به قلت اعمال حسنه خود ببرد (حلی ۱۳۷۵ ج ۱: ۴۸). حال اگر ایمان انسان ضعیف باشد خوف نیز ضعیف خواهد بود (غزالی ۱۳۷۴: ۴۰۹). امام خمینی منشأ خوف را سه چیز می‌داند یکی ناشی از تجلی جلال و عظمت خداست یا از تفکر در شدت بأس و دقت حساب و وعید به عذاب یا از مشاهده نقصان خود در قیام امر، اما در حقیقت خوف می‌توان گفت که از حالات و عواطف انفعالی انسان است و حالتی است برخاسته از خود ملکوتی و وجدان بیدار و ایمان به خدا که در آن انسان خائف از وضعیت بندگی خویش در حال حاضر به خصوص در آینده نگران است و نمی‌داند که آیا مورد لطف و عنایت خدا است یا مشمول قهر و غضب اوست در عین حال به شناختی که از رحمت

واسعه الهی دارد امیدوار است (امام خمینی ۱۳۸۲: ۱۳۹-۱۳۸) اما از آنجا که فضیلت هر چیزی به اندازه تأثیر آن در نزدیک کردن انسان به خداست لذا فضیلت خوف به قدری است که انسان را از معاصی باز داشته و به طاعات نزدیک کند (نراقی ۱۳۷۷: ۵۵).

اما رجاء عبارت است از احساس راحتی قلب در نتیجه انتظار تحقق امری که محبوب و خوشایند است در صورتی که اکثر اسباب و موجبات آن امر محبوب، محقق باشد. در واقع، رجاء امید داشتن به رحمت الهی و طالب آن بودن است (مصطفوی ۱۳۸۰: ۷۸).

حقیقت رجاء این است که آدمی توقع محبوبي را داشته باشد که جمع آوری اسبابی را که در دست اوست کرده باشد و دیگر چیزی نمانده باشد مگر آنچه از قدرت او بیرون است که فضل و کرم خداست که از لطف خود، او را از سوء خاتمه و ایمان او را از شیطان و دل او را از هوی و هوس محافظت نماید (نراقی ۱۳۷۷: ۱۸۶) و این حالت برای انسان یک حالت درونی است که از علم و معرفت و شناخت نسبت به مبدأ و معاد حاصل می شود (مصباح ۱۳۸۳: ۳۵۵) و شاخصه رجاء حقیقی این است که همراه با عمل صالح و همراه با خوف باشد؛ چرا که رجاء حقیقی بدون انجام عمل صالح و ترک گناهان و پاک سازی دل معنا ندارد.

رجاء را می توان از سنخ فضیلت دانست؛ چرا که عبادت خدا به امید فضل و کرم نیکوتر از عبادت به خاطر هراس از عذاب است، زیرا از امید، محبت و از خوف، بیم نفرت برمی خیزد (غزالی ۱۳۷۴: ۳۸۵) آنچه عامل ایجاد رجاء می شود اموری از جمله تفکر در وسعت رحمت خدا و کثرت نعمت های او و همچنین صبر که همان ثبات و اطمینان نفس و مضطرب نشدن در بلا یاست سبب می شود انسان تسلیم عوامل ناامیدی نشود.

امام خمینی رجاء را از جنود رحمان عقل می داند و منشأ رجاء را علم به وسعت رحمت الهی و ایمان به بسط فیض و کمال و اسماء و صفات می داند وی در آثار رجاء می گوید: وقتی انسان شناخت به وسعت رحمت و بسط نعمت داشت در او رجاء پیدا شده و این معرفت او را به تزکیه اعمال و تصفیه اخلاق و جدیت در اطاعت اوامر مولی و ولی نعم دعوت می کند در عین حال که نفوس راجیه قیام به امر می کند نقطه اتکای آنها به اعمال خود نیست؛ زیرا آنها عظمت حق را دریافتند و خود را در مقابل آن چیزی نمی دانند (امام خمینی ۱۳۸۲: ۱۳۱).

و اما نور خوف و رجاء باید با هم باشد، یعنی این دو ملازم هم هستند؛ لذا نحوه جمع بین آن دو این است که انسان باید همواره بین دو نظر باشد یکی نظر به نقص و قصور و فقر خود که از

خود هیچ قدرت و عزتی ندارد در این نظر، خوف حاصل می‌آید و دیگر نظر به بسط رحمت حق و سعه نور رحمانیت و کرامت‌های دائم خداست در این نظر رجاء حاصل آید (امام خمینی ۱۳۸۲: ۱۴۵) و این جمع در اصحاب اعتدال صورت می‌گیرد قلوب اولیاء سه قسم است یکی قلبی که به افق رحمت نزدیک‌تر است آنانی که ظهور تجلی جمال حق هستند چون قلوب عیسوی که در این قلوب، رجاء غلبه بر خوف دارد و تجلیات جمال غالب بر تجلیات جلال است اما طائفه دوم قلبی هستند که به افق جلال و عظمت نزدیک‌ترند، آنهایی که از تجلی جلال ظاهر شده چون قلوب یحیوی که در اینجا خوف غلبه بر رجاء و تجلیات جلالیه غالب بر تجلیات جمالیه است و قسم سوم آنهایی که بین هر دو، تجلی نموده در اینجا تجلیات جمال و جلال بر حد اعتدال حقیقی بر قلب آنها ظاهر می‌شود نه جلال را بر جمال غلبه باشد و نه جمال را بر جلال (امام خمینی ۱۳۸۲: ۱۴۳-۱۴۲).

د) عبادت

از آنجا که اصل خلقت انسان برای عبادت است «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶) و هدف از خلقت هم بندگی اوست؛ بنابراین عبادت، جزء هویت انسان است و هدف از انجام عبادت، ارتباط پیوسته داشتن با خالق است، یعنی در سایه عبادت، انسان می‌خواهد توجه دائمی به خدا و انصراف از غیر داشته باشد؛ لذا عبادت به عنوان عامل درمان رذائل اخلاقی معرفی می‌شود. امام خمینی می‌فرماید: حقیقت عبادت، خضوعی است ملازم با اتخاذ معبود به عنوان خدا (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۶۹).

از نظر اهل لغت، عبادت به معنای غایت خضوع و تذلل است؛ لذا می‌گویند چون عبادت، اعلی مراتب خضوع است پس لایق نیست مگر برای کسی که اعلی مراتب وجود و کمال را دارد (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۶۹-۶۸).

انسان به خاطر داشتن بُعد غیرمادی و داشتن استعدادهای معنوی، تمایل به عبادت دارد تا بتواند بالفعل کردن آنها به تکامل برسد. از آنجا که هویت اصلی انسان، بُعد معنوی اوست پس تکامل وی نیز در سایه فعالیت بُعد معنوی اوست.

و اما حقیقت عبادت این است که بنده خود را در مقام مملوکیت پروردگار خویش در آورد و لذا روح عبادت با تکبر و انانیت سازگار نیست (علامه طباطبایی ۱۳۷۴ ج ۱: ۲۸) در واقع روح عبادت تسلیم در برابر کمال مطلق است و می‌توان آن را تنها راه نزدیک شدن به خدا دانست.

عمده در عبادت دو چیز است یکی انگیزه‌های روحی و اهدافی که عابد از عبادت خود دارد و دیگری بهره‌های معنوی است که در حال عبادت می‌برد (مطهری ۱۳۸۲ ج ۷: ۲۸).

سالکین راه حق و انسان‌ها در مسیر صراط مستقیم باید از راه عبادت وارد شوند و به تهذیب نفس برسند و فضایل اخلاقی را ایجاد کرده و رذائل را بمیرانند عبادت از ابزارهای مهمی است که در جهت تربیت و تعالی انسان به کار گرفته می‌شود؛ زیرا خضوع و خشوع در برابر خدا، خودشناسی و پی بردن به فقر وجودی، بازگشت به خویشتن از لوازم عبادت است.

بنابراین تمامی علوم و عبادت و معارف الهیه و احکام عبادی، همه اینها برای این معنی است که انسان ناقص را انسان کامل کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۲۱۹-۲۱۸).

آنچه منشأ عبادت می‌شود درک عظمت خداست که سبب می‌شود انسان ناخودآگاه به ستایش رو آورد و به درک فقر و وابستگی خود نائل شود، اما هر کار خیری که با انگیزه خدایی باشد عبادت است و بهترین نوع عبادت و پرستش، عبادت آزادگان است و لذا علما معتقدند اگر عبادت به قصد تحصیل ثواب یا رهایی از عقاب باشد باطل است؛ زیرا این قصد با اخلاصی که اراده وجه الله است منافات دارد و کسی که این قصد را داشته باشد قصد جلب نفع و دفع ضرر را از خود دارد وجه الله را قصد نکرده است (مجلسی ۱۴۰۳ ج ۶۷: ۲۳۴).

بنابراین، مهم است که در عبادت، توجه عابد تنها بر ذات معبود باشد نه به عبادت؛ زیرا عبادت وسیله‌ای است که میان او و حق تعالی ارتباط برقرار می‌کند پس عابد باید طوری عبادت کند که از ذات خود و عبادت غافل شده و مستغرق در عبودیت حق باشد (ملاصدرا ۱۳۶۲ ج ۱: ۳۴۴).

۵) طبیعت و ولایت دو سر صراط مستقیم

ولایت به معنای قرب و نزدیکی است و یک امر اضافی است که هر دو طرف، یعنی خدا و مؤمنان به او را شامل می‌شود و به تعبیری ولایت همان ربوبیتی است که کنه عبودیت است. بر طبق اصل جامعیت وجودی انسان، وجود انسان، بستر و موضوع حرکتی است از قوه بی‌نهایت تا فعلیت نامتناهی. مسیر صعود، حوزه و عالم وجودی انسان است که کون جامع و عالم صغیر است در واقع

سیر صعودی حقیقی تحولی است در جوهر و حرکتی است عمودی. در مقام و عظمت انسان همین بس که از نظر کمالات وجودی حدّ و مرزی ندارد. و مراتب وجودی وی میان قوه خالص و فعل محض قرارداد (ملاصدرا ۱۳۶۷ ج: ۱: ۲۹۲).

هر انسانی ولایت تکوینی در قوس صعود را بالقوه داراست و با تلاش می‌تواند بالفعل کند، یعنی انسان می‌تواند این ولایت اختیاری را کسب کند لکن برای رسیدن به مقام ولایت در مسیر صعود، ابتدا باید به طهارت ظاهری (تحت فرمان در آوردن اعضا تحت احکام شرع) و طهارت باطنی (شامل طهارت خیال، طهارت ذهن و طهارت عقل و طهارت قلبی) برسد در واقع، عبادات و دعاها وسیله‌ای هستند که انسان با آن، لبابش ظاهر می‌شود از نظر امام خمینی آنچه بالقوه است لُبّ انسان است و باید بالفعل شود در این صورت، انسان طبیعی، انسان الهی می‌شود، یعنی بدون تطهیر ظاهر و باطن به لب باطن نتوان رسید (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۷۷) و در نتیجه تمام صفاتش الهی می‌شود اما باید توجه داشت که در این مسیر صعودی هر کسی چه گام‌هایی را طی کرده که بر اساس آن، مقام خاصی را پیدا می‌کند. از نظر امام اگر کسی با قدم اختیار خود را در تحت تربیت و تصرف رب عالم واقع کرد و مربوط آن تربیت شد به طوری که تصرفات اعضا و قوای ظاهریه و باطنیه او الهیه گردید به مرتبه کمال انسانیت می‌رسد (امام خمینی ب ۱۳۸۱: ۴۵).

اگر انسان تنها با گام سلوک علمی و مرکب سیر فکری منزل‌ها را طی کند در حجاب علم واقع شده به مقام اول انسانیت نایل می‌شود این مرتبه، مرتبه علم است که بهره اهل برهان و نظر است مرتبه دیگر مقام قلب است، یعنی آن حقیقت ذلّ عبودیت و عزّ ربوبیت را به قلب برساند و از قیود حُجُب فارغ گردد که نتیجه آن حصول ایمان به حقایق است. مرتبه دیگر مقام اطمینان و طمأنینه نفس است و اما مرتبه اعلی، مرتبه مشاهده است که قلب انسان به نور شهود منور شده و در این مقام نمونه‌ای از قرب نوافل بروز می‌کند (امام خمینی ب ۱۳۸۰: ۱۲).

از نظر امام خمینی شخص باید قبل از هر چیز خود را از انانیت خلاص کند که سرچشمه اکثر مفاسد است و سپس در اثر طیّ طرائق، ویژگی‌هایی پیدا می‌کند که او را متمایز از بقیه می‌کند. امام خمینی در راه رسیدن به مقام ولایت، ریاضت و ارتباط قلبی را مهم می‌داند تا آنجایی که می‌گوید: انسان می‌تواند با ارتباطات قلبی مظهر اسماء و صفات و آیت کبرای الهی شود و به قرب نوافل برسد؛ بنابراین می‌توان گفت ولایت عامه برای هر کسی که به خدا ایمان آورد و عمل صالح

انجام دهد حاصل می‌شود لکن ولایت خاصه که فنای فی الله است چه از جهت ذات، صفت، فعل، مخصوص اصحاب قلوب است که فانی در خدا هستند.

نتیجه‌گیری

از نظر امام خمینی انسان موجودی است که برای هدف رسیدن به کمال خلق شده است؛ اما برای طی این مسیر لازمه‌اش این است که نفس خود را در دو بعد علم و عمل کامل کند گرچه علم به عنوان مقدمه راه لازم است؛ اما کافی نیست لذا در این مسیر انسان باید ابتدا ایمان خود را بارور کرده و در سایه اتکا به خداوند گام‌های عملی خود را بردارد که قطعاً در مقام عمل خود را ندیدن و اعراض از دنیا و بندگی خداوند مؤلفه‌های اساسی خواهند بود.

منابع

- امام خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۰) *آداب الصلوة (آداب نماز)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دهم.
- _____ . (۱۳۸۲) *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ هشتم.
- _____ . (۱۳۸۵) *صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ چهارم.
- _____ . (الف ۱۳۸۱) *شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ بیست و پنجم.
- _____ . (ب ۱۳۸۱) *تفسیر سوره حمد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ ششم.
- حلی، احمد بن محمد. (۱۳۷۵) *آیین بندگی و نیایش*، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- علامه طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴) *المیزان*، قم: حوزه علمیه
- غزالی، محمد. (۱۳۷۴) *کیه‌های سعادت*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق) *بحارالانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح، محمدتقی. (۱۳۸۳) *اخلاق در قرآن*، انتشارات امام خمینی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰) *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: نشر کتاب.

- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۲) *یادداشت‌ها*، تهران: انتشارات صدرا.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۲) *تفسیر قرآن*، تهران: انتشارات محراب.
- _____ . (۱۳۶۷) *شرح اصول کافی*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ . (۱۳۷۶) *شواهد الربوبیه*، تهران: انتشارات سروش.
- _____ . (۱۳۷۷) *المظاهر الالهیه*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____ . (۱۴۱۹ق) *الاسفار الاربعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، مهدی. (۱۳۷۷) *علم اخلاق اسلامی*، تهران: انتشارات حکمت.

Archive of SID